

آیا طبیعت مرد چند همسری است؟

<"xml encoding="UTF-8?">

حتما تعجب خواهید کرد اگر بشنوید عقیده رایج روانشناسان و فیلسوفان اجتماعی غرب بر این است که مرد چند همسری آفریده شده، تک همسری بر خلاف طبیعت اوست.

ویل دورانت در لذات فلسفه صفحه 91 پس از آن که شرحی درباره آشفته‌گیهای اخلاقی امروز از نظر امور جنسی می دهد، می گوید :

«بی شک بسیاری از آن، نتیجه علاقه «اصلاح ناپذیری» است که به تنوع داریم و طبیعت به یک زن بسنده نمی کند.»

هم او می گوید :

«مرد ذاتا طبیعت چند همسری دارد و فقط نیرومندترین قیود اخلاقی، میزان مناسبی از فقر و کار سخت و نظارت دائمی زوجه می تواند تک همسری را به او تحمیل کند.»

در شماره 112 مجله زن روز تحت عنوان «آیا مرد طبیعتا خیانتکار است؟» نوشته است :

«پروفسور اشمید آلمانی گفته است : . . . در طول تاریخ، مرد همیشه خیانتکار بوده و زن دنباله رو خیانت. حتی

در قرون وسطی نیز برابر شواهد موجود 90 درصد از جوانان به دفعات رفیقه عوض می کردند و 50 درصد از

مردان زندار به همسرانشان خیانت می ورزیدند. رابرت کینزی، محقق معروف امریکایی در گزارشش-که به کینزی

راپورت مشهور شده-نوشته است : مردان و زنان امریکایی در بی وفایی و خیانت دست سایر ملل دنیا را از پشت

بسته اند. . . کینزی در قسمت دیگر گزارشش آورده است : «زن بر خلاف مرد از تنوع جویی در عشق و لذت بیزار

است. به همین دلیل بعضی اوقات از رفتار مرد سر در نمی آورد. ولی مرد تنوع جویی را نوعی ماجراجویی تلقی

می کند، آسان از راه بدر می رود و به نظر او آنچه مهم است لذت جسمی است نه لذت عاطفی و روحی. تظاهر به

تماس عاطفی و روحی در مرد فقط تا وقتی است که فرصتی برای درک لذت جسمی پیش نیامده است. روزی

پزشک مشهوری به من گفت : «پولیگام» بودن مرد (تنوع دوستی و تعدد خواهی) و «منو گام» بودن زن (انحصار

خواهی و یکه شناسی) یک امر بدیهی است، زیرا در مرد میلیونها سلول «اسپرم» تولید می شود در حالی که زن در

دوران آمادگی جز یک تخم از تخمدان تولید نمی کند. صرف نظر از فرضیه کینزی، بد نیست از خودمان بپرسیم :

آیا وفادار بودن برای مرد مشکل است؟

هانری دومنترلان فرانسوی در پاسخ این سؤال نوشته است : وفادار بودن برای مرد مشکل نیست بلکه غیر ممکن

است. یک زن برای یک مرد آفریده شده است و یک مرد برای زندگی و همه زن‌ها. مرد اگر به تاریکی می پرد و به

زنش خیانت می کند تقصیر خودش نیست، تقصیر خلقت و طبیعت است که همه عوامل خیانت را در او به

وجود آورده است.»

در شماره 120 همین مجله تحت عنوان «عشق و ازدواج به سبک فرانسوی» چنین می نویسد : «زن و شوهر

فرانسوی مساله بی وفایی را بین خودشان حل کرده و برای آن قاعده و قانون و حد و حدودی قائل شده اند. اگر

مرد از مرز این قاعده و قانون تجاوز نکند پرش به تاریکی اش بی اهمیت است. آیا اصولا یک مرد بعد از دو سال

زندگی زناشویی می تواند وفادار بماند؟ به طور یقین نه، زیرا این خلاف طبیعتش است. اما در مورد زنان تا اندازه ای تفاوت می کند و خوشبختانه آنها به این تفاوت واقفند. در فرانسه اگر شوهری مرتکب خیانت شود زنش احساس نارضایی نمی کند یا عصبانی نمی شود، زیرا به خودش دلداری می دهد : او فقط جسمش را با خودش نزد دیگری برده نه روح و احساساتش را، روح و احساساتش مال من است.»

در چند سال پیش نظریه یک پروفیسور زیست شناس به نام دکتر راسل لی در همین زمینه در روزنامه کیهان منتشر شد و مدتی مورد بحث و گفتگوی نویسندگان ایرانی بود. به عقیده دکتر راسل لی قناعت مرد به یک زن خیانت به نسل است، نه از نظر کمیت بلکه از نظر کیفیت؛ زیرا پسندیدن مرد به یک زن نسل او را ضعیف می کند. نسل در چند همسری قوی و نیرومند می گردد.

به عقیده ما این توصیف از طبیعت مرد به هیچ وجه صحیح نیست. الهام بخش این مفکران در این عقیده اوضاع خاص محیط اجتماعی آنها بوده نه طبیعت واقعی مرد. البته ما مدعی نیستیم که زن و مرد از لحاظ زیست شناسی و روانشناسی وضع مشابهی دارند. بر عکس، معتقدیم زیست شناسی و روانشناسی مرد و زن متفاوت است و خلقت از این تفاوت هدف داشته است، و به همین جهت نباید تساوی حقوق انسانی زن و مرد را بهانه برای تشابه و یکنواختی حقوق آنها قرار داد. از نظر روحیه تک همسری نیز قطعاً زن و مرد روحیه های متفاوتی دارند. زن طبعاً تک شوهر است؛ چند شوهری بر ضد روحیه اوست. نوع تمنیات زن از شوهر با چند شوهری سازگار نیست. اما مرد طبعاً تک همسر نیست، به این معنی که چند زنی بر ضد روحیه او نیست. چند زنی با نوع تمنیاتی که مرد از وجود زن دارد ناسازگار نیست.

اما ما با آن عقیده که روحیه مرد با تک همسری ناسازگار است مخالفیم. ما منکر این نظر هستیم که می گوید علاقه مرد به تنوع «اصلاح ناپذیر» است. ما با این عقیده مخالفیم که وفاداری برای مرد غیر ممکن است و یک زن برای یک مرد آفریده شده و یک مرد برای همه زن‌ها.

به عقیده ما عوامل خیانت را محیطهای اجتماعی در مرد به وجود می آورد نه خلقت و طبیعت. مسؤول خیانت مرد خلقت نیست، محیط اجتماعی است. عوامل خیانت را محیطی به وجود می آورد که از یک طرف زن را تشویق می کند تمام فنون اغوا و انحراف را برای مرد بیگانه به کار ببرد، هزار و یک نیرنگ برای از راه بیرون رفتن او بسازد؛ و از طرف دیگر به بهانه اینکه یگانه صورت قانونی ازدواج تک همسری است، صدها هزار بلکه میلیون‌ها زن آماده و نیازمند به ازدواج را از حق زناشویی محروم می کند و آنها را برای اغوای مرد روانه اجتماع می سازد. در مشرق اسلامی پیش از آن که آداب و رسوم غربی رایج گردد 90 درصد مردان، تک همسر واقعی بودند؛ نه بیش از یک زن شرعی داشتند و نه با رفیقه و معشوقه سرگرم بودند. زوجیت اختصاصی به مفهوم واقعی کلمه بر اکثریت قریب به اتفاق خانواده های اسلامی حکمفرما بود.

چند همسری، عامل نجات تک همسری

تعجب می کنید اگر بگویم تعدد زوجات در مشرق اسلامی مهمترین عامل نجات تک همسری بود. بلی، مجاز بودن تعدد زوجات بزرگترین عامل نجات تک همسری است، به این معنی که در شرایطی که موجبات تعدد زوجات پیدا می شود و عدد زنان نیازمند به ازدواج از مردان نیازمند به ازدواج فزونی می گیرد، اگر حق تاهل این عده زنان به رسمیت شناخته نشود و به مردانی که واجد شرایط اخلاقی و مالی و جسمی هستند اجازه چند همسری داده نشود، رفیقه بازی و معشوقه گیری ریشه تک همسری واقعی را می خشکاند.

در مشرق اسلامی از طرفی تعدد زوجات مجاز بود و از طرف دیگر اینهمه مهیجیات و محرکات اغوا کننده نبود. لهذا تک همسری واقعی بر اکثریت خانواده ها حکمفرما بود و کار معشوقه بازی مردان به آنجا نکشید که کم کم برایش فلسفه بسازند و بگویند آفرینش مرد چند همسری است و تک همسری برای مرد جزو ممتنعات و محالات جهان است.

ممکن است بپرسید : بنا به عقیده این دانشمندان-که از نظر قانون طبیعت، مرد را چند همسری می دانند و از نظر قانون اجتماع تعدد زوجات را محکوم می کنند-تکلیف مرد در میان این دو قانون چه می شود؟ تکلیف مرد در مکتب این آقایان واضح است : مرد باید قانونا تک همسر باشد و عملا چند همسر، یک زن شرعی و قانونی بیشتر نداشته باشد اما معشوقه و رفیق هر چه دلش می خواهد مانعی ندارد. به عقیده این آقایان رفیق گیری و معشوقه بازی حق طبیعی و مسلم و مشروع مرد است! و بسنده کردن مرد در همه عمر به یک زن نوعی «نامردی» است.

چهره واقعی بحث

گمان می کنم وقت آن رسیده است که خواننده محترم درک کند که مساله ای که از لحاظ چند همسری برای بشر مطرح بوده و هست چیست. مساله این نیست که آیا تک همسری بهتر است یا چند همسری. در اینکه تک همسری بهتر است تردیدی نیست. تک همسری یعنی اختصاص خانوادگی، یعنی اینکه جسم و روح هر یک از زوجین از آن یکدیگر باشد. بدیهی است که روح زندگی زناشویی که وحدت و یگانگی است در زوجیت اختصاصی بهتر و کاملتر پیدا می شود. آن دو راهی که بشر بر سر آن قرار گرفته این نیست که از میان تک همسری و چند همسری کدامیک را انتخاب کند. مساله ای که از این لحاظ برای بشر مطرح است این است که به واسطه ضرورتهای اجتماعی، مخصوصا فزونی نسبی عده زنان نیازمند به ازدواج بر مردان نیازمند، تک همسری مطلق عملا در خطر افتاده است. تک همسری مطلق که شامل تمام خانواده ها بشود افسانه ای بیش نیست. یکی از دو راه در پیش است : یا رسمیت یافتن تعدد زوجات و یا رواج معشوقه بازی، به عبارت دیگر یا چند همسر شدن معدودی از مردان متاهل-که حتما از 10 درصد تجاوز نخواهد کرد-و سر و سامان یافتن و خانه و زندگی پیدا کردن زنان بی شوهر، و یا باز گذاشتن راه معشوقه بازی، چون در صورت دوم هر معشوقه ای می تواند با چندین مرد ارتباط داشته باشد، اکثریت قریب به اتفاق مردان متاهل عملا چند همسر خواهند بود.

آری، این است صورت صحیح طرح مساله چند همسری. اما مبلغان شیوه های غربی حاضر نیستند صورت صحیح مساله را طرح کنند؛ حاضر نیستند حقیقت را آشکارا بگویند. آنها واقعا مدافع مترس بازی و معشوقه گیری هستند، زن شرعی و قانونی را سربار و مزاحم می دانند و یکی اش را هم زیاد می دانند چه رسد به دو زن و سه زن و چهار زن، لذت را در آزادی از قیود ازدواج می شناسند، اما در گفته های خود برای ساده دلان چنین وانمود می کنند که ما مدافع تک همسری هستیم؛ با لحنی معصومانه می گویند ما طرفدار آنیم که مرد تک همسر و باوفا باشد نه چند همسر و بی وفا!

نیرنگ مرد قرن بیستم

مرد قرن بیستم در بسیاری از مسائل مربوط به حقوق خانوادگی توانسته است نعل وارونه بزند و با نامهای قشنگ تساوی و آزادی، زن را اغفال کرده از تعهدات خود نسبت به او بکاهد و بر کامگیریهای بی حساب خود بیفزاید. اما

در کمتر مساله ای به اندازه تعدد زوجات، از این جهت موفقیت داشته است.

راستی من گاهی در آثار بعضی از نویسندگان ایرانی چیزهایی می بینم که دچار تردید می شوم، نمی دانم ساده دلی است یا اغفال؟

یکی از این نویسندگان نظر خود را درباره تعدد زوجات اینچنین نوشته است :

«در حال حاضر در ممالک پیشرفته روابط زوجین متکی بر تکالیف حقوقی متقابل است و بنابر این شناخت تعدد زوجات به هر شکل و عنوان (دائم یا منقطع) از جانب زن همان اندازه دشوار است که از مرد بخواهند وجود رقباى خود را در عرصه زناشویی تحمل کند.»

من نمی دانم این گونه اشخاص تصور واقعی شان از این مساله همین است یا نعل وارونه می زنند؟! آیا اینها واقعا نمی دانند که تعدد زوجات ناشی از یک مشکل اجتماعی است که بر دوش تمام مردان و زنان متاهل سنگینی می کند و راه حل بهتری از تعدد زوجات تاکنون برای این مشکل پیدا نشده است؟! آیا اینها نمی دانند که چشمها را روی هم گذاشتن و شعار دادن و فریاد «زنه باد تک همسری و مرگ بر چند همسری» دردی دوا نمی کند؟! آیا اینها نمی دانند که تعدد زوجات جزو حقوق زن است نه حقوق مرد و ربطی به حقوق متقابل زن و مرد ندارد؟

مضحک این است که می گویند : «تعدد زوجات از جانب زن همان اندازه دشوار است که از مرد بخواهند وجود رقباى خود را در عرصه زناشویی تحمل کند.» گذشته از اینکه مقایسه غلطی است، شاید نمی دانند که دنیای امروز-که این آقایان هر پدیده ای را به این نام جذب می کنند و هیچ تردیدی را در صحت رویدادهای آن روا نمی دارند-مرتبا از مرد می خواهد که عشق زن خویش را محترم بشمارد و وجود رقباى خود را در عرصه زناشویی تحمل کند. دنیای امروز این «نابردباریها» را به نام حسادت، تعصب، فنانیسم و غیره محکوم می کند. ای کاش جوانان ما لاقل از عمق جریاناتی که از این لحاظ در مغرب زمین می گذرد اندکی آگاهی داشتند.

روشن شد که تعدد زوجات ناشی از یک مشکل اجتماعی است نه طبیعت ذاتی مرد. بدیهی است که اگر در اجتماعی مشکله فزونی نسبی عدد زنان نیازمند بر مردان نیازمند وجود نداشته باشد تعدد زوجات از میان خواهد رفت و یا بسیار کم خواهد شد؛و اگر بخواهیم در چنین شرایطی (فرضا چنین شرایطی وجود پیدا کند) [زنانی بی شوهر نمائند] تعدد زوجات نه کافی است و نه صحیح. برای این منظور چند چیز دیگر لازم است : اول عدالت اجتماعی و کار و درآمد کافی برای هر مرد نیازمند به ازدواج تا بتواند به تشکیل کانون خانوادگی اقدام نماید. دوم آزادی اراده و اختیار همسر برای زن که از طرف پدر یا برادر یا شخص دیگر اجبارا به عقد یک مرد زندار پولدار درآورده نشود. بدیهی است که اگر زن آزاد و مختار باشد و امکان همسری با یک مرد مجرد برایش فراهم باشد هرگز زن مرد زندار نخواهد شد و سر «هو» نخواهد رفت. این اولیاء زن هستند که به طمع پول، دختر یا خواهر خود را به مردان زندار پولدار می فروشند. سوم اینکه عوامل تحریک و تهییج و اغوا و خانه خراب کن اینقدر زیاد نباشد. عوامل اغوا، زنان شوهردار را از خانه شوهر به خانه بیگانه می کشد، چه رسد به زنان بی شوهر. اجتماع اگر سر اصلاح دارد و طرفدار نجات تک همسری واقعی است باید در راه برقراری این سه عامل بکوشد، و الا منع قانونی تعدد زوجات جز اینکه راه فحشاء را باز کند اثر دیگری ندارد.

بحران ناشی از محرومیت زنان بی شوهر

اما اگر عدد زنان نیازمند بر مردان نیازمند فزونی داشته باشد، منع تعدد زوجات خیانت به بشریت است، زیرا تنها

پامال کردن حقوق زن در میان نیست. اگر مطلب به پامال شدن حقوق عده ای از زنان ختم می شد باز قابل تحمل بود. بحرانی که از این راه عارض اجتماع می شود از هر بحران دیگر خطرناکتر است، همچنانکه خانواده از هر کانون دیگر مقدستر است.

زیرا آن که از حق طبیعی خود محروم می ماند یک موجود زنده است با همه عکس العمل هایی که یک موجود زنده در محرومیتها نشان می دهد، یک انسان است با همه عوارض روانی و عقده های روحی در زمینه ناکامیها، زن است با همه نیرنگهای زنانه، دختر حواست با قدرت کامل «آدم فریبی» .

او گندم و جو نیست که زائد بر مصرف را به دریا بریزند یا در انباری برای «روز مبادا» ذخیره کنند، خانه و اتاق نیست که اگر مورد احتیاج نبود قفلی به آن بزنند. بلی، او یک موجود زنده است، یک انسان است، یک زن است؛ نیروی شگرف خود را ظاهر خواهد کرد و دمار از روزگار اجتماع برخواهد آورد. او خواهد گفت :

سخن درست بگویم نمی توانم دید که می خورند حریفان و من نظاره کنم

همین «نمی توانم دید» کارها خواهد کرد، خانه ها و خانواده ها ویران خواهد ساخت، عقده ها و کینه ها به وجود خواهد آورد. وای به حال بشر آنگاه که غریزه و عقده دست به دست هم بدهند.

زنان محروم از خانواده نهایت کوشش را برای اغوای مرد-که قدمش در هیچ جا این اندازه لرزان و لغزان نیست-به کار خواهند برد، و بدیهی است که «چو گل بسیار شد پیلان بلغزند» و متأسفانه از این «گل» مقدار کمی هم برای لغزیدن این پیل کافی است.

آیا مطلب به همین جا خاتمه پیدا می کند؟ خیر، نوبت به زنان خانه دار می رسد. زنانی که شوهران خود را در حال خیانت می بینند آنها هم به فکر انتقام و خیانت می افتند، آنها هم در خیانت دنباله رو مرد می شوند. نتیجه نهایی چه خواهد بود؟

نتیجه نهایی در گزارشی که به «کینزی راپورت» مشهور شده، ضمن یک جمله خلاصه شده است : «مردان و زنان امریکایی در بی وفایی و خیانت دست سایر ملل دنیا را از شت بسته اند» .

ملاحظه می فرمایید که تنها با فساد و انحراف مرد خاتمه نمی یابد، شعله این آتش در نهایت امر دامن زنان خانه دار را هم می گیرد.

عکس العمل های مختلف در زمینه پدیده فزونی زن

پدیده فزونی نسبی زن همیشه در زندگی بشر وجود داشته. چیزی که هست عکس العمل ها در برابر این پدیده-که مشکله ای برای اجتماع به وجود می آوردیکسان نبوده است. ملتهایی که روحشان با تقوا و عفاف پیوند بیشتری داشته، به رهبری ادیان بزرگ آسمانی این مشکله را با تعدد زوجات حل کرده اند و ملتهایی که تقوا و عفاف چندان با روحیه شان سازگار نبوده، این پدیده را وسیله ای برای فحشاء قرار داده اند.

نه تعدد زوجات در مشرق ناشی از دین اسلام است و نه ترک آن در مغرب مربوط به دین مسیح است، زیرا قبل از اسلام در مشرق زمین تعدد زوجات وجود داشته و ادیان شرقی آن را مجاز کرده بودند، و در اصل دین مسیح هم نصی بر منع تعدد زوجات وجود ندارد؛ هر چه هست مربوط به خود ملل غرب است نه دین مسیح.

ملتهایی که در مسیر فحشاء قرار گرفته اند بیش از ملتهایی که تعدد زوجات را تجویز کرده اند به تک همسری ضربه زده اند.

دکتر محمد حسین هیکل نویسنده کتاب زندگانی محمد پس از ذکر آیات قرآن در باره تعدد زوجات می گوید :

«این آیات اکتفا به یک زن را بهتر می شمارد و می گوید : اگر می ترسید مطابق عدالت رفتار نکنید فقط یک زن بگیرید. ضمناً تاکید می کند که نمی توانید به عدالت رفتار کنید. اما در عین حال چون ممکن است در زندگی اجتماعی حوادثی پیش آید که تعدد زنان را ایجاب می کند، بدین جهت آن را به شرط عدالت روا شمرده است. محمد صلی الله علیه و آله و سلم در اثنای جنگهای مسلمانان که گروهی از آنان کشته می شدند و طبعاً زنانشان بیوه ماندند، بدین طریق رفتار کرد. واقعا آیا می توانید بگویید که پس از جنگها و امراض عمومی و شورشها که هزارها و میلیونها اشخاص تلف می شوند و عده زیادی زنان بی شوهر می مانند، اکتفا به یک زن بهتر از چند زن است که به طور استثناء و به قید عدالت روا شمرده شده است؟ آیا مردم مغرب زمین می توانند ادعا کنند که پس از جنگ جهانگیر قانون اکتفا به یک زن همان طور که اسما وجود دارد عملاً نیز اجرا شده است؟»